

در این مباحث مسائل کمونیسیم و آینده جهان براساس پژوهشهای علمی و تجربی بررسی می‌شود ، نویسندگان فارغ از هرگونه تعصب و عدم اعتقاد به « مطلق بودن اعتقاد » مسائل کمونیسیم را تجزیه تحلیل می‌کنند .

چگونه میتوان کمونیستها را راضی کرد؟

بمنظور حفظ صلح جهان و باهدف حفظ منافع اقتصادی سالهاست که غرب در طلب رضای خاطر کمونیستها کوشش میکند؛ در جریان این تلاشها سیاستمداران غرب به شهرت عالمگیر رسیده‌اند:

در سال ۱۹۳۹ هیتلر با روسیه شوروی بر سر تقسیم لهستان توافق کرد ، در حقیقت هیتلر سیاست بخرج داد و بنظر خود کمونیستها را راضی ساخت .

پس از آنکه جنگ جهانی دوم در گرفت ارتش شوروی در داخل خاک روسیه عقب نشست ، با اینحال کرملین در سالهایی که ضربات سختی از ارتش آلمان دریافت میکرد با دولت آزاد لهستان بریاست ژنرال شیکورسکی وارد مذاکره شد تا پس از پیروزی قطعاتی از خاک لهستان را به روسیه ضمیمه کند .

لندن و واشنگتن پس از بررسیهای فراوان معتقد شدند که در برابر تلفات سنگین ارتش شوروی باید دل کرملین را بدست آورد و

باین ترتیب در برابر دعاوی ارضی و افزون طلبی مسکوسکوت اختیار کردند و این سکوت نوعی سیاست تلقی شد .
 انضمام کشورهای بالتیک به خاک شوروی نیز بی سروصدا انجام شد ،
 در هر حال سیاست ایجاب میکرد که رضایت مسکو فراهم شود . در کنفرانس
 یاتنا به روسیه شوروی اجازه داده شد که در اروپای شرقی فعالانه موجبات
 تسلیم بدون قید و شرط ارتش آلمان را فراهم آورد ؛ در نتیجه از هر جا که
 تانک‌های شوروی عبور کرد زمین برای پرورش بذر کمونیسم آماده شد ، بذری
 که علی‌العجائة پرورش را بدست باغبانهای کمونیست سپردند یعنی قبل از
 هر چیز افراد هیأت حاکمه کشورهای اروپای شرقی را با اعضای احزاب
 کمونیست بسود مسکو تعویض کردند ؛

فنلاند تسلیم سیاست استرضای غرب نشد و از مهالکه جان بدر
 برد و باین ترتیب درهای شبه جزیره اسکاندیناوی بروی ارتش سرخ
 بسته شد .

شبه جزیره بالکان در جنوب اروپا هدف دیگر مسکو بود .
 هر چند کرملین توفیق کامل نیافت اما تا مرزهای یونان پیش رفت
 و با ایجاد دولت آلبانی چشم این شبه جزیره را با مغز کرملین پیوند داد .
 در سواحل شرقی سیبری نیز در جنگ جهانی دوم سیاست خاصی
 ایجاب کرد که رضایت روسها جلب شود و این منطقه در دست در اختیار
 روسها قرار گرفت ، دست ژاپنی‌ها از چین و منچوری کوتاه شد اما روسها
 کوتاهی نکردند زیرا جمهوری مغولستان و چین توده‌ای را بوجود
 آوردند .

هنگامیکه ارتش آمریکا در کره می‌جنگید هنوز خطر برای
 غرب با همه عظمتش محسوس نبود اما عملاً دریافتند که چین با همه
 نیرو برای بلع این منطقه حساس دهان باز کرده است ، احزاب کمونیست

جهان افکار مردم دنیا را علیه آمریکا شوراندند، در قطعنامه‌ها آمریکاها را جنگ افروز خواندند.

اما بهر جهت بدنبال نبردهائی سهمگین و خونین کره جنوبی از غرب جدا نشد و در کره شمالی پرچم انترناسیونالیسم باهتزاز درآمد و علی‌الظاهر جمهوری توده‌ای کره شمالی تشکیل شد.

فرمان آتش بس در کره جنوبی امید صلح را در دماغها زنده کرد زیرا دیگر موجبی برای تهاجم وجود نداشت: اروپای شرقی یکپارچه به روسیه شوروی پیوسته بود؛ چین کمونیست، کره دموکراتیک و مغولستان توده‌ای پشت به پشت کرملین داده بودند.

اما خواب راحت خوش باورها دبری نیابید زیرا جبهه ویتنام وسعت یافت، اینک سالهاست که این جنگ بی‌امید ادامه دارد؛ نکته جالب اینستکه بار دیگر غریبها سیاستمدار میشوند و میخواهند بمنظور استقرار صلح کمونیستها را راضی کنند.

تظاهرات علیه جنگ‌های غیر انسانی ویتنام ادامه دارد، پرچم آمریکا را میسوزانند، سیاستمداران ورزیده غرب در پشت پرده دست دوستی به طرف کمونیستها دراز می‌کنند؛ فیلسوف‌ها دانشگاههای غیابی تشکیل میدهند. هنوز نتیجه اینهمه تلاش روشن نیست فقط آنچه روشن است غرب می‌خواهد کمونیستها را راضی کند تا صلح جهان حفظ شود حال چگونه؟ بصورت عقب نشینی از ویتنام، مثل عقب نشینی از سواحل سیبری و اقیانوس آرام، مثل عقب نشینی از چین، مثل عقب نشینی از اروپای شرقی و دریای کارائیب و ...

آنچه که قابل تردید نیست درایت و فراست سیاستمداران غربی است بخصوص نبوغ سیاستمداران اروپای غربی تردید ناپذیر است و همه آنها بسبب مواضعه با کمونیستها بشهرت رسیده‌اند!! اما یک سؤال باقی است؟

آیا پس از تسلیم ویتنام کمونیستها برای همیشه راضی خواهند ماند؟ و قول شرف خواهند داد که دیگر دست از یا خطا نکنند؟
 آیا در آسیا برمه، تایلند، کامبوج، لاوس، مالزی و اندونزی مصون خواهند ماند؟

آیا در جنگل‌ها و مرزهای کوهستانی جنوب چین گروه‌های پارتیزانی علیه امنیت اینکشورها تربیت میشوند؟
 آیا در گوشه و کنار هندوستان نژاد زرد نقشی بعهده ندارد؟
 مشکلات هند در استان کرالا چیست؟ کدام حزب است که در هند میتواند جانشین حزب لوق شده کنگره بشود؟ از اینسو در داخل جهان عرب چه خبر است؟
 مشکلات آفریقا و آمریکای جنوبی چیست؟

اگر تصور می‌رود که پایان دادن به جنگ ویتنام کمونیستها را راضی خواهد ساخت و آنها را از مداخله جوئی بیشتر در سرنوشت ملل جهان باز خواهد داشت چرا آمریکا درنگ میکند؟ چنانچه اینطور نیست و پایان جنگ ویتنام پایان مداخله جوئی جهان کمونیسم نخواهد بود و باز هم روز دیگر و ماه دیگر و سال دیگر غرب مجدداً و مکرراً باید بمنظور استرضای کمونیستها ناظر سقوط کشور دیگر و سرزمین دیگری بدست آنها باشد پس چرا اروپای غربی درصدد جلب رضایت کمونیستها برآمده است و در دنیای آزاد هر کس که میخواهد وجهه‌ای کسب کند به جنگ افروزان ویتنام میتازد، حتی نویسندگان درجه دوم، کتاب نویسا و مقاله نویسا موضوعی بهتر از ویتنام بدست نمی‌آورند؛ برآستی کمونیسم بین‌المللی با مشاهده این جریانهای روشنفکرانه قند در دلش آب میشود، خصوصاً آنکه می‌بیند گروهی از سیاستمداران غرب درصدد جلب رضایتش برآمده‌اند.

اما لاقلاً در این کره خاکی عده‌ای میدانند که کمونیستها

هرگز راضی نخواهند شد و همانطور که خروشچف در مسافرت به هند مسأله ویتنام را مطرح کرد: « کمونیستها سنگر هائی را که بدست میآورند هرگز از دست نمیدهند». با این توضیح که هدف جهانکشائی کمونیسم سرتاسر کره زمین است بخوبی و بسادگی میتوان حدس زد که کمونیستها کی و چگونه کاملاً راضی خواهند شد آنهم با این شرط که سیاستمداران رضا طلب غرب اگر کره زمین را ترك گفتند در کراتی که در تیررس کمونیستها است سکونت نکنند زیرا ممکن است آنها ناراضی شوند !!



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی